روش استفاده از شعر(در تحقیق و تبلیغ(

عبدالرحیم موگِهی (شمیم(

امام رضا علیه‌السلام:

مَن طَلَبَ الأَمرَ مِن وَجهِهِ لَم یَزَلّ.

فَاِن زَلَّ لَم تَخذُلهُ الحیلَهُْْ؛[1]

هر کس کاری را با روش خودش انجام دهد، نمی‌لغزد

و اگر هم بلغزد، راه چارة آن بیابد.

شعر را مقصود اگر آدم‌گری است

شاعری هم وارث پیغمبری است[2]

از چیزهایی که در تحقیق و تبلیغ و مانند آن به کار �

از چیزهایی که در تحقیق و تبلیغ و مانند آن به کار می‌آید و بر جذاب بودنشان می‌افزاید و به عنوان شاهد برای مطلبی به کار گرفته می‌شود، شعر است. به همین دلیل، شماری از محققان و مبلّغان در تحقیق و تبلیغ‌های خود، از شعر استفاده می‌کنند. آن‌چه در پی می‌آید، روش استفاده از شعر در تحقیق وتبلیغ و البته مُشتی از خروار و اندکی از بسیار است که امید می‌رود مطبوعتان آید و مقبولتان افتد1 . . بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج 71، ص 340.2 . . محمداقبال لاهوری.

1 . دلیل نبودن

هیچ گاه شعر را دلیل و مستند سخن قرار ندهیم؛ زیرا از نظر علمی و منطقی، شعر نمی تواند چنین کارکردی داشته باشد. نیز نگاه و دیدگاه های گوناگون و متضاد شاعران ـ حتی بزرگان آنان ـ در مورد یک پدیده یا موضوع، نشان از استنادناپذیری اشعار و سخنان آنان دارد؛ به طور مثال، در برخورد با دشمن،برخی از شاعران چنین سروده و گفته اند :

ز سنگ خاره، دَم تیغ زود برگردد به هر که با تو کند دشمنی، مدارا کن

\*

طریق زندگی با دوستان بنگر چه سان باشد تو را هر گاه می گویند، با دشمن مدارا کن

برخی دیگر نیز ـ بر خلاف نظر آنان ـ چنین سروده و گفته اند:

امروز بکُش چو می توان کُشت کآتش چو بلند شد جهان سوخت

مگذار که زه کند کمان را دشمن که به تیر می توان دوخت

2 . تناسب محتوایی

هنگام استفاده از شعر، تناسب محتوایی و ارتباط مضمونی آن را با موضوع و اندیشه مورد نظر خویش رعایت کنیم. مثلاً یکی از کارگزاران و مدیران اجرایی، این سروده سهراب سپهری را بر درِ ورودی دفترِکارش نوشته و تناسب را رعایت نکرده بود:

به سراغ من اگر می آیید

نرم و آهسته بیایید

مبادا که تَرَک بردارد

چینی نازک تنهایی من

نیز شماری از حافظ‌پژوهان[1] بر این عقیده اند که بیت زیر در باره ار� بر این عقیده اند که بیت زیر در باره ارزش و اهمیت حفظ و شناخت قرآن و احترام نهادن به آن نیست :

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ قرآن ز بَر بخوانی در چارده روایت

بلکه حافظ می خواهد ارزش و اهمیت عشق الاهی را بیان کند. بدین رو می گوید این عشق الاهی است که می تواند برای رسیدن به کمال نهایی، کارساز و چاره ساز باشد و به فریاد تو برسد. پس حتی اگر همچون حافظ، قرآن را با چهارده قرائت از حفظ داشته و قرآن شناس باشی و با چهارده روایت از بَر بخوانی، باز این هم نمی تواند - بدون آن عشق - دستگیر و فریادرس تو باشد

3 . معانی بلن

از همان آغاز، درگفته ها و نوشته های خود، اشعاری را به کار گیریم که دارای معانی بلند و متعالی وایماژها و تصویرسازی های زیبا و جذاب و از قوّت تألیف و حُسن تعبیر برخوردار باشند. توجه به این نکته باعث می شود که ذوق و قریحه ما و مخاطبان ما به مرور زمان تلطیف گردد و دانش و اندیشه ما ومخاطبان ما روز به روز عمیق تر و مایه وَرتر شود.

بدین منظور، بکوشیم که فقط اشعار شاعرانِ ذوقمند، خوش قریحه، بلنداندیش، تصویرپرداز وسخن آرا را مطالعه کنیم و از اشعار این گونه شاعران در سخنان و نوشته های خویش بهره بگیریم.نمونه های در پی آمده از صائب تبریزی، می تواند در این زمینه الگو و درس آموز خوبی برای ما باشد :

دامن فکر بلند آسان نمی آید به دست سرو می پیچد به خود تا مصرعی موزون کند

\* \* \*

خنده رسوا می نماید پسته بی مغز را چون نداری مایه، از لاف سخنْ آزاده باش

\* \* \*

دامن شادی چو غم، آسان نمی آید به دست پسته را دل می شود خون تا لبی خندان کن

4 . دَرج و حل

در نوشتن و سخن گفتن، به دو شیوه از شعر استفاده می شود:

أ. دَرج

در این شیوه نویسنده یا گوینده، عین یک شعر را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و درج می کند.

مثال اول: این بحثی را که مطرح کردم، به اجمال نمی توان از آن گذشت ؛ به گفته حافظ :

زاین قصه، هفت گنبدِ افلاک پُرصداست کوته نظر ببین که سخنْ مختصر گرفت

مثال دوم: بدیهی است که هیچ نعمت و موهبتی، ارزان به دست نمی آید و »نابرده رنج، گنج میسرنمی شود«.

عبارت داخل گیومه به این سروده سعدی اشاره دارد:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

ب . حل

در این شیوه نویسنده یا گوینده، شعر را تجزیه و تقطیع می کند و مفهوم یا پاره ای از آن را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و حل می کند.

مثال: ای انسان! ابر و باد و مَه و خورشید و فلک و سایر عوامل طبیعت در کارند تا تو بتوانی نانی به کف آری و به غفلت نخوری.

عبارت اخیر نیز به این سروده سعدی اشاره دارد:

ابر و باد و مَه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

5 . نوگرایی

بکوشیم برای پیام و موضوعِ مورد نظر خود، اشعاری را به کار گیریم که چندان تکراری نباشند؛ بلکه ازاشعاری استفاده کنیم که کم تر نوشته و خوانده شده اند؛ به طور مثال، اگر می خواهیم اهمیت نوآوری را بیان کنیم، از این سروده فرخی سیستانی کم تر استفاده نماییم؛ زیرا در اهمیت نوآوری، غالباً از این بیت استفاده می کنند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر

می توانیم به جای بیت پیشین، مثلاً این دو بیت از مولوی و کلیم کاشانی را که کم تر شنیده و خوانده شده اند، به کار گیریم:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارهد از حدّ جهان، بی حد و اندازه شود

\* \* \*

گر متاع سخن امروز کساد است »کلیم« تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

یا چنان چه درباره موضوعی می خواهیم بگوییم که اگرچه ما در این زمینه سخن را به پایان برده ایم،هنوز مطالب و سخنان دیگری نیز باقی است، غالباً به این مصراع از سروده سعدی اشاره می کنیم: »به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی« و البته معمولاً از نزد خودمان یک فعلِ »است« نیز در پایان این مصراع می افزاییم و حال آن که می توانیم مثلاً از بیت های زیر که به ترتیب از اقبال لاهوری و مولوی و سعدی هستند، استفاده کنیم:

گمان مبر که به پایان رسید کار مُغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است

\* \* \*

این سخن را ترجمِه یْ پهناوری گفته آید در مقام دیگری

\* \* \*

بیش از این در نامه نتْوانم نوشت این حکایت را بباید دفتری[1]

6 . انتساب شع

در انتساب اشعار به شاعران، دقت بیش تری ورزیم تا احیاناً شعری را به شاعری نسبت ندهیم که هرگزآن را نسروده باشد. یکی از بهترین راه ها برای حل این مشکل، آن است که تا خودمان شعری را در دیوان یامجموعه شعری شاعری ندیده ایم، به هیچ وجه به آن شاعر منتسب نکنیم و به شنیدن از این و آن و دیدن درکتاب های این و آن اکتفا ننماییم؛ مثلاً سه بیت ذیل ـ به ترتیب ـ در مجموعه های معتبر شعری و سروده های فردوسی و نظامی و مولوی دیده نشده اند:

چنین گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

\* \* \*

بس که ببستند بر او برگ و ساز گر تو ببینی نشناسیش باز

\* \* \*

آن چه شیران را کند روبَه مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج

یا بیت زیر ـ با همان کلمات و به صورتی هم که ذکر می کنیم ـ از صائب تبریزی نیست و از نظیری نیشابوری است:

دست طمع چو پیش کسان کرده ای دراز[1] پل پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

از این رو، نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا نام شاعرِ هر شعر و منبع دقیق شعر او را به درستی بیابیم.جالب توجه است که صاحب این قلم، یک بار در همان صفحات آغازینِ کتابِ یکی از نویسندگان مطرح کشور، بیت زیرین را مشاهده کرد که نویسنده مذکور، آن را به پروین اعتصامی نسبت داده بود:

در دفتر زمانه فتَد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحبْ قلم نداشت

نگارندة این سطور نیز می خواست که این بیت را در یکی از مقالات خود به قلم آورد؛ اما پیش از آن به برنامه نرم افزاری »دُرج« مراجعه کرد تا از صحت متن و نام شاعر این سروده اطمینان حاصل کند. پس ازمراجعه، متوجه شد که متنِ این سروده صحیح است، اما از پروین اعتصامی نیست و از فرخی یزدی است.

گفتنی است که این گونه خطاها، هم برای نگارنده رخ داده و هم در آثار دیگران بارها مشاهده شده است. بدین جهت، لازم است که این نکته، جدی گرفته شود؛ زیرا ما آن قدر فرصت نداریم که تجربه های دیگران را دوباره تجربه کنیم و به گفته یکی از دانشوران: »تجربه آموزگار خوبی است، اما حق التدریس آن بسیار گران است«

7 . منابع معتب

هنگام نقل شعر، به منابعی مراجعه کنیم که از نظر ادیبان و شعرشناسان و شعرپژوهان دارای اعتبار وقابل استناد باشند و در نتیجه، نقل معتبر و مشهورِ آن اشعار را برگزینیم؛ به طور نمونه، این بیت از مثنوی مولوی: »چون که با کودک سر و کارت فتاد / پس زبان کودکی باید گشاد«، در نسخه های معتبر، مانند قونیه ونیکُلسون، به صورت زیر ذکر شده است:

چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

یا این بیت دیگر از مثنوی: »شکر نعمتْ نعمتت افزون کند / کفر، نعمت از کَفَت بیرون کند«، درنسخه های پیشین بدین صورت آمده است:

شکر قدرتْ قدرتت افزون کند جبر[1]، نعمت از کَفَت بیرون کند

یا این سه بیت از حافظ: »با خرابات نشینان ز کرامات ملاف / هر سخن جایی و هر نکته مکانی[2] دارد« و»صالح و طالح، متاع خویش نمودند / تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟« و »آنان که خاک را به نظر کیمیاکنند/ آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟«، در نسخه های معتبر، مانند تصحیح علامه محمد قزوینی به صورت ذیل است:

با خرابات نشینان ز کرامات مَلاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

\* \* \*

صالح و طالح، متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید؟

\* \* \*

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بُوَد که گوشه چشمی به ما کنند؟

در این زمینه باید گفت که مثلاً کلیات نظامی گنجوی، تصحیح دکتر وحید دستگردی؛ گلستان و بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، دیوان حافظ، تصحیح علامه محمد قزوینی و مثنوی مولوی،تصحیح رینولد نیکُلسون از نسخه های معتبر و قابل استناد هستند1 . . زورگویی و ستمکاری.2 . . در برخی از نسخه‌ها چنین آمده است: »... هر نکته مقامی دارد«.

8 . خواندن شع

اگر در مواردی می خواهیم شعری را برای دیگران بخوانیم، به سَبْک و محتوای شعر دقت کنیم؛ مثلاً اگرشعر، حماسی باشد، به یک گونه و چنان چه تعلیمی و حکیمانه باشد، به گونه ای دیگر خوانده می شود.برای نشان دادن تفاوت سَبْک ها، به طنز گفته اند که شبی سعدی در خواب با فردوسی گفت و گو داشت واین بیت را برایش خواند:

خدا کِشتی آن جا که خواهد بَرَد و گر ناخدا جامه بر تن دَرَد

فردوسی با روحیه حماسی و انقلابی خود گفت که من اگربه جای تو بودم، چنین می سرودم:

بَرَد کشتی آن جا که خواهد خدای و گر جامه بر تَن دَرَد ناخدای

پس همان گونه که گفته اند: »هر مقالی را مقامی است«، نیز باید گفت: »هرشعری را خوانِشی است«؛ به طور نمونه، شعر شورانگیز زیر از مولوی باید با شور خوانده شود تا بلکه بتوان آن شورانگیزی را به شنونده نیز منتقل کرد:

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو دیوانه شو واندر دلِ آتش درآ، پروانه شو پروانه شو

هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن وانگه بیا با عاشقان، همخانه شو همخانه شو

رو سینه را چون سینه ها، هفت آب شُو از کینه ها وانگه شراب عشق را، پیمانه شو پیمانه شو

باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی گر سوی مستان می روی، مستانه شو مستانه شو...

اما بیت حکمت آموز زیر از پروین اعتصامی که شورانگیزی شعر پیشین را ندارد، دیگر شورمندانه خوانده نمی شود:

قطره ای کز جویباری می رود از پی انجام کاری می رود

یا سروده زیر که خطاب به حضرت معصومه علیها السلام است و به ضامن آهو شدن برادرش، امام رضاعلیه السلام، نیزاشاره دارد و البته نام شاعرش را نیافتیم، باید با حالتی ملتمسانه خوانده شود:

مگذار مرا در این هیاهو، بانو تنها و غریب و سر به زانو، بانو

ای کاش ضمانت دلم را بکنی تکرار قشنگ بچه آهو، بانو

یا سروده زیر که خطاب به امام زمان علیه السلام و از آقای مهدی جهاندار است، نیز باید با همین گونه حالت های ملتمسانه خوانده شود:

چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی چه اشک ها که در گلو رسوب شد، نیامدی...

تمام طول هفته را در انتظار جمعه ام دوباره صبح، ظهر، نه؛ غروب شد، نیامدی

9 . زمان و مکان و مخاطبان

زمان و مکان و مخاطبان را در هنگام خواندن و یا نوشتن شعر درنظر داشته باشیم تا بدانیم از چه اشعاری باید استفاده کنیم و از چه اشعاری نباید استفاده کنیم؛ مثلاً خواندن این شعر سهراب سپهری که درذیل آمده است، برای کودکان و نوجوانان و پیرمردان و پیرزنانی که از دانش ادبی و عرفانی برخوردارنیستند، آب در هاون کوفتن است و سوراخ دعا گم کردن:

کار ما نیست شناسایی راز گُل سرخ

کار ما شاید این است

که در افسون گُل سرخ شناور باشیم

پشت دانایی اردو بزنیم

دست در جذْبه یک برگ بشوییم و سرِ خوان برویم

صبح ها وقتی خورشید درمی آید، متولد بشویم...

10 . معانی مجازی و عرفانی

بعضی از کلماتِ به کار رفته در اشعار، مانند ساقی، خُم، می، باده، ساغر، شراب، مستی، میکده، خرابات،خط، خال، زلف و گیسو، گاه دارای معانی مجازی و عرفانی هستند. از این رو ـ تا آن جا که امکان دارد ـ چنین اشعار و اصطلاحاتی را به تناسب و در حد کافی، معنی کنیم و توضیح دهیم تا دیگران چیزی غیر ازمراد و منظورِ شاعر را برداشت نکنند.

در این زمینه، به غزلی از حضرت امام خمینی قدس سره بنگریم که این گونه واژه ها و تعبیرها را در آن به کارگرفته اند و معلوم است که معانی عرفانی، مورد نظر ایشان بوده است:

دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست آن که دیوانه خال تو نشد عاقل نیست

مستی عاشقِ دلباخته از باده توست به جز این مستی ام از عمر، دگر حاصل نیست

عشق روی تو در این بادیه افکند مرا چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته ای که میان تو و او، جز تو کسی حائل نیست

رهرو عشقی اگر، خرقه و سجاده فکن که به جز عشق، تو را رهروِ این منزل نیست

اگر از اهل دلی، صوفی و زاهد بگذار که جز این طایفه را، راه در این محفل نیست

در خَم طُرّه او چنگ زنم چنگ زنان که جز این، حاصلِ دیوانه لایَعقِل نیست

دست من گیر و از این خرقه سالوس رهان که در این خرقه، به جز جایگهِ جاهل نیست

علم و عرفان به خرابات ندارد راهی که به منزلگه عُشاق، رهِ باطل نیست

11. سبُک و سخیف نبودن

مواظب باشیم اشعاری را در گفته ها و نوشته های خود به کار گیریم که دارای الفاظ سبُک و معانی سخیف نباشند. نگارنده بر این باور است که در هنگام راز و نیاز با خدای سبحان و سخن گفتن با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز باید ادب لفظی و معنایی را رعایت کنیم و ابیاتی بدین گونه را بر زبان نیاوریم وبر کاغذ ننشانیم:

بنده پُرجُرم و خطا، منم خدا بندة بی شرم و حیا، منم خدا

\* \* \*

من سگ دربان توام حسین جان در پی احسان توام حسین جان

12. مفهوم و مأنوس بودن

از اشعاری بهره بگیریم که الفاظِ به کار رفته در آن، مهجور و برای مخاطبانْ نامأنوس و نامفهوم نباشند؛مگر آن که ضرورتی یا اضطراری در این کار باشد و البته معانی آن الفاظ را به گونه ای برای مخاطبان روشن کنیم و توضیح دهیم؛ در مَثَل، بسیاری از مردم و مخاطبان ما، معنای دو کلمه »آزفَنداق« و »تَرْگ« در این بیت از حکیم اسدی طوسی را نمی دانند:

کمانْ آزفنداق شد، ژاله تیر گُلِ غنچه تَرْگ و زره آبگیر

همچنین معنای کلمه »اَنگِشتال« در این بیت از ابوالعباس که شاعری ازقرن چهارم هجری است، برای بسیاری نامفهوم است:

ز خان و مان و قرابت، به غربت افتادم بماندم این جا بی برگ و ساز و اَنگِشتال

شایان توجه است که »آزفنداق« به معنای »رنگین کمان« و »ترگ« به معنای »کلاه خُود« و »انگشتال« به معنای »بیمارگون و ضعیف ولاغر« است؛ البته گاه تک تک الفاظ، نامفهوم و نامأنوس نیستند؛ بلکه ترکیب و چینش آن ها باعث شده است که مفهوم و معنای شعر دشوار شود؛ مثلاً در بیت زیر از ناصر خسرو، بر اثرجا به جایی ارکان جمله، فهم سخن پیچیده شده است:

پسنده است با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود، مر عنصری را؟

مراد شاعر این است که آیا سزاوار است عنصری، محمود عصیانگر را با زهدی همپایه عمار یاسر وابوذر غفاری مدح کند و این ستایش دروغین را بر او ببندد

13. توضیح و تبیین

گاه لازم است که برخی از اشعار، مانند ابیات زیر از حافظ را برای مخاطبان خود، توضیح دهیم وتشریح و تبیین کنیم؛ زیرا این گونه اشعار، از نظر مفهومی و معنایی، دارای سطحی بالاتر و والاتر هستند.توجه به این نکته در اشعار عرفانی از اهمیت بیش تری برخوردار است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند وَانْدر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند

بی خود از شعشعه پرتوِ ذاتم کردند باده از جام تجلی ّ صفاتم دادند

\* \* \*

دوش دیدم که ملائک درِ میخانه زدند گِل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

ساکنان حرم سِتر و عفافِ ملکوت با منِ راه نشین، باده مستانه زدن

14. عرضه به شعرشناس

در صورتی که شاعر و یا شعرشناس نیستیم، پیش از به کار گرفتن اشعار در سخنرانی ها و کلاس ها ونوشته هایمان، بکوشیم که آن ها را نزد شاعر یا شعرشناسی خبره و فرادست بخوانیم تا مبادا از اشعاری استفاده کرده باشیم که مثلاً از نظر وزن، قافیه، تناسب و یا انتساب، درست نباشند؛ به طور مثال، یکی ازنویسندگان در نوشته خود به یکی از ابیات مثنوی مولوی به صورت زیر استشهاد کرده و نوشته خود رابرای نظرخواهی به یکی از نویسندگان و شاعران خبره داده بود:

هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنان که خار و گُل از آب و خاک

آن شاعر خبره پس از مشاهده این بیت به صورت بالا، متوجه عیب قافیه ای آن شده و بیت مذکور رابدین صورت، اصلاح کرده بود تا دو کلمه »جواب« و »آب« با یکدیگر همقافیه شوند :

هم سؤال از علم خیزد هم جواب همچنان که خار و گُل از خاک و آب

یا یکی از قلم به دستان، بیتی از حضرت امام خمینی قدس سره را در نوشته خود به صورت زیر آورده بود:

ما را رها کنید در این رنجِ بی حساب با قلب پاره پاره و سینه ای کباب

یکی ازشاعران چیره دست پس از خواندن این بیت در نوشته آن شخص، به او تذکر داده بود که مصراع دوم این بیت از نظر وزنی با کمبودی رو به روست و احتمالاً باید به صورت »با قلب پاره پاره و با سینه ای کباب« باشد. پس از مراجعه نویسنده به اشعار حضرت امام قدس سره، درستی نظر آن شاعر برای وی آشکار شده بود.

15. حفظ شع

اگر بخواهیم که اشعار به صورت صحیح در ذهن و حافظه ما جای گیرند، باید از همان رو به رو شدنِ اولیه ما با اشعار، آن ها را به صورت صحیح بخوانیم تا به صورت صحیح نیز وارد ذهن و حافظه ما شوند. درغیر این صورت، چنان چه شعری از همان آغاز به شکل غلط وارد ذهن و حافظه ما شود، زحمت حفظکردن آن دو برابر می گردد؛ زیرا یک بار باید شکل غلطِ شعر را از ذهن و حافظه خود خارج کنیم و یک باردیگر نیز شکل درستِ آن را به ذهن و حافظه خود وارد کنیم.

گفتنی است که برای حفظ صحیح اشعار، کلمه اول و سپس کلمه دوم در آغاز هر بیت، نقش مهم تری درحفظ شعر دارند. از این رو، آن ها را بهتر به خاطر بسپاریم

16. لا اَدری

هرگاه نویسنده ای در پایان یک شعر »علامت سؤال« بگذارد، یا کلمه »لااَدری« را بنویسد، به معنای آن است که نام شاعرِ آن شعر برای نویسنده نامعلوم بوده است. قابل توجه است که »لا اَدری« در زبان عربی به معنای »نمی دانم« است. به دو مثال در این زمینه نظر اندازیم:

ز ناله ام دلِ کوه آنچنان به درد آمد که من خموش شدم او هنوز می نالد

(لا اَدری)

\* \* \*

اندیشه کنم هر شب تا دل ز تو برگیرم چون روز برآرد سر، مِهر تو ز سر گیرم

(؟

17. سهو قلم

گاه ممکن است در هنگام انتشار اشعار شاعران، سَهو قلمی از سوی گردآورنده اشعار و یا غلط تایپی ازسوی حروفچین رخ داده باشد که ما متوجه آن نشویم. یکی از راه حل های این مشکل آن است که درصورت امکان، به نسخه ها و یا چاپ های دیگر اشعارِ آن شاعر مراجعه کنیم و پس از اطمینان یافتن ازدرستی شعر، به خواندن و نوشتن آن برای دیگران بپردازیم. دیگر آن که به سی دی هایی گوش فرادهیم که این اشعار را در آن ها خوانده اند؛ به طور مثال، بیتی از سروده های سعدی به صورت زیر نوشته شده بود:

دیده از دیدار مَهرویان گرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

پس از مراجعه به غزلیات سعدی، بیت مذکور به صورت زیر دیده شد:

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

18. نام غیر تخلّصی

گاهی نام شاعری در شعری به کار رفته است، ولی از موارد تَخَلُّص شعری او نیست؛ بلکه شاعری دیگردر شعر خویش، او را مخاطب خود قرار داده است؛ به طور نمونه، ملک الشعرای بهار در یکی ازسروده هایش، سعدی را مخاطب قرار داده و در بخشی از آن چنین گفته است:

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست یا چو شیرین سخنت نخلِ شکرباری هست

یا چو بستان و گلستانِ تو گُلزاری هست هیچم ار نیست، تمنای توام باری هست

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست..

19. نسخه بدل

برخی از اشعار دارای نسخه بَدَل هستند و به شکل های دیگری نیز خوانده می شوند. توجه به این نکته،گاه معانی و حتی معرفت های جدیدتری را برای ما به ارمغان می آورد؛ مثلاً بیت دوم از دفتر اول مثنوی مولوی به دو شکلِ »از نفیر« و »در نفیر« خوانده شده است که تفاوت معنایی نیز به وجود آورده است:

کز نِیِستان تا مرا بُبْریده اند از / در نفیرم[1] مرد و زن نالیده اند

یا بیت زیر از حافظ نیز به دو صورت »تعزیر می کنند« و »تکفیر می کنند« خوانده شده و تفاوت معنایی به وجود آورده است:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تعزیر/ تکفیر می کنن

20 . چینش درست

اشعار را از نظر چینشِ کلمات و جملات و مصراع ها به صورت درست بنویسیم و بخوانیم؛ مثلاً این بیت کلیم کاشانی از نظر چینشِ مصراع ها به شکل آن چینش معمول در ذهنِ شماری از مردم نیست، بلکه برعکس آن و بدین گونه است:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

شایان دقت است برخی به اشتباه بر این باورند که این بیت از اقبال لاهوری است، ولی همان گونه که گفته شد، از کلیم کاشانی است.[1]�عار را از نظر چینشِ کلمات و جملات و مصراع ها به صورت درست بنویسیم و بخوانیم؛ مثلاً این بیت کلیم کاشانی از نظر چینشِ مصراع ها به شکل آن چینش معمول در ذهنِ شماری از مردم نیست، بلکه برعکس آن و بدین گونه است:

موجیم که آسودگی ما عدم ماست ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

شایان دقت است برخی به اشتباه بر این باورند که این بیت از اقبال لاهوری است، ولی همان گونه که گفته شد، از کلیم کاشانی است.+++. کلیات طالب کلیم کاشانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدری، 2 جلد، چاپ اول، تهران، نشر همراه، 1376، ج 2، ص 833. کلیات طالب کلیم کاشانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی صدری، 2 جلد، چاپ اول، تهران، نشر همراه، 1376، ج 2، ص 833.++

21 . سالم بودن وزن عَروضی

اشعار را از نظر وزن و بحرهای عَروضی، درست بنویسیم و درست بخوانیم تا وزن شعر با مشکل عروضی رو به رو نشود؛ مثلاً کلمه »صاحب هنر« در بیت زیر از سعدی باید به صورتِ »صاحبْ هنر« ـ نه»صاحبِ هنر« ـ نوشته و خوانده شود:

اگر هست مرد از هنر بهره ور هنر خود بگوید نه صاحبْ هنر

یا کلمه »برهانَدم« در بیت زیر از حافظ باید به صورتِ »برْهاندم« ـ نه »برَهاندم« ـ نوشته و خوانده شود:

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برْهاندم از بند ملامت

یک راه حل برای رفع این مشکل آن است که به نوارها و سی دی هایی گوش دهیم که شاعران ودانشوران و ادیبان خبره و آشنا به علم عروض، آن اشعار را خوانده اند.

راه حل دیگر آن است که خودمان آن قدر شعر بخوانیم تا گوشمان با اوزان شعر و بحرهای عروضی آشنا و مأنوس شود به طوری که بتوانیم نادرستی وزن شعر را تشخیص دهیم.

راه حل سوم آن است از مجموعه های شعری و دیوان هایی استفاده کنیم که با اِعرابگذاری چاپ ومنتشر شده اند

22 . معیوب نبودن قافیه

دقت ورزیم از اشعاری بهره بگیریم که دارای عیوب قافیه نباشند. شعر زیبایی که از نظر قافیه معیوب است، مانند تابلو زیبایی است که لکه سیاهی بر آن ریخته شده و همچون نوشته زیبایی است که غلط املایی داشته باشد؛ به طور نمونه، بیت زیر دارای عیب قافیه ای به نام »سِناد« است؛ زیرا دو کلمه »تاخت« و»بیافت« همقافیه نیستند:

شهریار اندر پی او اسب تاخت تا که او را در بیابانی بیافت

یا بیت ذیل دارای عیب قافیه ای به نام »اِقوا« است؛ زیرا دو کلمه »شکُفت« و »گرفت« همقافیه نیستند:

گُلِ تازه در باغ چندان شکُفت که بویش همه دشت و صحرا گرفت

23 . رسم الخ

به یاد داشته باشیم که هنگام خواندن برخی از اشعار، رسم الخط آن ها ما را به اشتباه نیندازد به طوری که نوع خواندنِ ما موجب گردد وزن شعر شکسته شود و آن را با اختلال رو به رو سازد؛ مثلاً بیت زیر ازمولوی را بنگریم:

از محقق تا مقلد فرق هاست کاین چو داوود است وان دیگر صداست

در مصراع دوم باید »کاین = که این« به شکل »کین« خوانده شود تا وزن شعر نشکند. بدین رو، برخی برای راهنمایی خوانندگان، این مصراع را حتی به صورتِ »کین چو داوود است وان دیگر صداست« نوشته اند.

همچنین کلمه »کاو = که او« در بیت ذیل از حافظ باید به صورتِ »کو« خوانده شود تا شعر از نظر وزن عروضی درست باشد:

قدر مجموعه گُل، مرغ سحر داند و بس که نه هر کاو ورقی خوانْد، معانی دانست

در این مورد نیز برخی مصراع مذکور را به صورتِ »که نه هر کو ورقی خوانْد، معانی دانست« نوشته اند.

نیز کلمه »از این« در بیت زیر از سعدی باید به صورتِ »ازین« خوانده شود تا شعر از نظر وزنی با مشکل رو به رو نگردد:

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

در این مثال نیز شماری »از این« را به شکل »ازین« نوشته اند.

همچنین دو کلمه »یاری است« و »زاری است« در بیت ذیل از حافظ باید به صورت »یاریست« و»زاریست« خوانده شود تا غزل از وزن عروضی خود خارج نگردد:

بنال بلبل اگر با مَنَت سرِ یاری است که ما دو عاشق زاریم و کارِ ما زاری است

در این بیت نیز شماری، آن دو کلمه را به شکل »یاریست« و »زاریست« نوشته اند

24 . نشانه های نگارشی و ویرایشی

اگر گذاشتن نشانه های نگارشی و ویرایشی در اشعار، به فهمیدن و خواندنِ درستِ آن ها کمک می کند،این نشانه ها را به کار گیریم. به نمونه زیر از مثنوی مولوی بنگریم:

شکر قدرتْ قدرتت افزون کند جبر، نعمت از کَفَت بیرون کند

همان گونه که می بینیم، اگر پس از کلمه »جبر« از نشانه ویرگول (،) استفاده نکنیم، امکان دارد که مصراع دوم به صورت »جبرِ نعمت...« خوانده شود.

در بیت زیر از فرخی سیستانی نیز پسندیده است که بعد از کلمه »سخن«، یک نشانه ویرگول بگذاریم تاخواننده آن را به صورتِ »سخنِ نو« نخواند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر

همچنین گذاشتن علامت سؤال و ویرگول و دو نقطه در بیت ذیل که شاعرش را نیز نیافتیم؛ موجب آسان خواندن و روان خواندن آن برای شماری از خوانندگان می شود:

گفتمش با غم هجران چه کنم؟ گفت: بسوز گفتمش چاره این سوز بگو، گفت: بساز

شایان توجه است شماری از نویسندگان و ویراستاران بر این اعتقادند که در شعر باید به اِمساک وصرفه جویی در استفاده از نشانه های نگارشی و ویرایشی روی آورد و آن ها را فقط در موارد بسیارضروری به کار برد تا باعث شلوغی شعر نشود و این نشانه ها ذهن خواننده را در هنگام خواندنِ شعر به خود معطوف و مشغول نکند

25 . اِعرابگذاری

چنان چه گذاشتن اِعراب و سکون و حرکات کلمات، باعث می شود که خواننده اشعار را درست بخواندو بفهمد، از این کار دریغ نورزیم. مثال زیر از مولوی در خور توجه است:

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخُن

همان گونه که می بینیم، اگر کلمه »سخُن« را بدون ضمه حرف »خاء« بنویسیم، ممکن است که برخی ازخوانندگان، آن را به صورت »سخَن« و با فتحه حرف »خاء« بخوانند و البته می دانیم که دیگر کلمه »سخَن« نمی تواند با کلمه »کُن« همقافیه شود.

در بیت ذیل از حافظ نیز اگر کلمه »طَرْف« به شکل »طَرَف« خوانده شود، هم معنای شعر، نادرست و هم وزن شعر، معیوب خواهد شد:

نه هر که طَرْفِ کُلَه کج نهاد و تند نشست کلاهداری و آیین سَروری داند

گفتنی است رعایت اعرابگذاری در اشعاری که دارای واژگان و ترکیبات و جملات عربی و مانند آن است، لازم تر می نماید. ابیات در پی آمده، به ترتیب از حافظ و مولوی، این لزوم را به خوبی نشان می دهند:

أَلا یا أَیُّهَا السّاقی أَدِرْ کَأْساً و ناوِلْها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

\* \* \*

تا سَقاهُمْ رَبُّهُمْ آید خطاب تشنه باش، اَللَّهُ أَعْلَمْ بِالصَّوابْ

26 . هاء غیر ملفو

توجه داشته باشیم در کلماتی که به هاء غیر ملفوظ (ه) پایان می پذیرند، گاه ـ به پیروی از شیوه قُدما ـ به جای »ای«، مانند »نامه ای«، از »ه« استفاده می کنند و آن را به شکل »نامه« می نویسند؛ مثلاً این بیت از حافظ رابه شکل زیر می نویسند:

عجب از وفای جانان که عنایتی نفرمود[1] نه به نامه پیامی، نه به خامه سلامی

در این صورت، باید به شکلِ »نه به نامه ای پیامی، نه به خامه ای سلامی« خوانده شود تا شعر دارای م نه به نامه پیامی، نه به خامه سلامی

در این صورت، باید به شکلِ »نه به نامه ای پیامی، نه به خامه ای سلامی« خوانده شود تا شعر دارای معنای درستی باشد.

گاه نیز از شکل »ه« استفاده می کنند، ولی برای این که شعر از نظر وزن های عروضی دچار مشکل نگردد،باید به صورت »-ِ- ه ی« خوانده شود؛ مثلاً کلمه »جزیره« در بیت ذیل از مولوی باید به صورت »جزیرِه یْ ـــــ جزیرِیْ« خوانده شود:

گر شدی عطشانِ بحر معنوی فُرجه ای کن در جزیرة مثنوی

27 . تغییر در شع

در بعضی از اشعار باید تغییراتی داد تا آن شعر از نظر وزن عروضی درست باشد؛ در مَثَل، به بیت زیر ازمولوی نظر افکنیم:

مشتریِ علم تحقیقی حق است دائماً بازار او بارونق است

اگر بخواهیم این بیت از نظر وزن عروضی درست باشد، باید حرف »یاء« در کلمه »مشتری« را به صورت مشدد، ولی حرف »قاف« در کلمه »حق« را به صورت غیر مشدد و در نتیجه، کل شعر را بدین صورت بخوانیم:

مشتریِّ علم تحقیقی حق است دائماً بازار او بارونق است

28 . حذف ابیات

هنگامی که از میان یک سروده، یک یا چند بیت از آن حذف می گردد و آورده نمی شود، برای نشان دادن این امر، از نشانه حذف و تقطیع که سه نقطه (...) یا چند نقطه (..........) است، به سه شکل زیر استفاده می شود و غالباً شکل اول رایج تر است:

شکل اول) گذاشتن سه نقطه در پایان بیتِ قبل از تقطیع:

(بیت اول)

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(بیت دوم)

ای دلِ غم دیده حالت بِهْ شود دلْ بد مکن واین سرِ شوریده باز آید به سامان غم مخور . . .

(بیت دهم)

حافظا در کُنج فقر و خلوت شب های تار تا بُوَد وِردت دعا و درس قرآن غم مخور

\* \* \*

شکل دوم) گذاشتن سه نقطه در آغاز بیتِ پس از تقطیع:

(بیت اول)

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(بیت دوم)

ای دلِ غم دیده حالت بِهْ شود دلْ بد مکن واین سرِ شوریده باز آید به سامان غم مخور

(بیت دهم)

. . . حافظا در کُنج فقر و خلوت شب های تار تا بُوَد وِردت دعا و درس قرآن غم مخور

\* \* \*

شکل سوم) گذاشتن چند نقطه در یک سطر به جای یک یا چند بیت حذف شده:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

ای دلِ غم دیده حالت بِهْ شود دلْ بد مکن واین سرِ شوریده باز آید به سامان غم مخور

.........................................................

(بیت دهم)

حافظا در کُنج فقر و خلوت شب های تار تا بُوَد وِردت دعا و درس قرآن غم مخو

29 . شکل چینش

چینش اشعار سنتی (کلاسیک) در نوشته های چاپی به سه شکل زیر است که خوب است با آن ها آشناشویم:

یک: چینش موازی یا افقی (رو به رو بودن مصراع ها)

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت جانم بسوختی و به دل دوست دارمت[1]

دو: چینش ستونی یا عمودی (زیر هم بودن مصراع ها)

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

سه: چینش پله ای

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

شایان ذکر است که اشعار غیر کلاسیک (شعر نو) باید به همان گونه ای چیده و نوشته شوند که خودِشاعر، آن ها را چیده و نوشته است، مگر این که احیاناً خودِ شاعر در چینش شعرش اشتباه کرده باشد و خودِما نیز قدرت تشخیص اشتباه او را داشته باشیم. توجه نکردن به نکته اخیر باعث

دو: چینش ستونی یا عمودی (زیر هم بودن مصراع ها)

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

سه: چینش پله ای

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

شایان ذکر است که اشعار غیر کلاسیک (شعر نو) باید به همان گونه ای چیده و نوشته شوند که خودِشاعر، آن ها را چیده و نوشته است، مگر این که احیاناً خودِ شاعر در چینش شعرش اشتباه کرده باشد و خودِما نیز قدرت تشخیص اشتباه او را داشته باشیم. توجه نکردن به نکته اخیر باعث می گردد که شعر از نظروزن، اشتباه خوانده و نوشته شود. به چینش نوسروده ای از سهراب سپهری بنگریم:

من مسلمانم

قبله ام یک گُل سرخ

جانمازم چشمه، مُهرم نور

دشت، سجاده من

من وضو با تپش پنجره ها می گیرم

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

سنگ از پشت نمازم پیداست..

30 . افزایش دانش ادبی

بسیار شایسته است که روز به روز بر دانش ادبی و معلومات شعری خویش بیفزاییم؛ فی المثل، باسَبْک ها و دوره های مختلف شعری و ویژگی های هر یک و شاعران آن آشنا شویم. در باره قالب های گوناگون شعر و مثلاً تفاوت رباعی با دوبیتی، غزل با قطعه، مثنوی با قصیده و ترجیع بند با ترکیب بند آگاهی داشته باشیم. نسخه های معتبر دیوان ها و مجموعه های شعری شاعران را از نسخه های غیر معتبر آن هاتشخیص دهیم و بدانیم که تصحیح کدام یک از شعرشناسان و شعرپژوهان در این زمینه با ارزش تر ومعتبرتر است؛ حتی مواظب باشیم که فرخی سیستانی را با فرخی یزدی، میرزا حبیب اصفهانی را با میرزاحبیب خراسانی اشتباه نگیریم.

نیز توجه کنیم که اَعلام ادبی و شعری را درست تلفظ نماییم و مثلاً کسایی مَرْوَزی را کسایی مَرْوْزی وحُسام الدین چَلَبی، برانگیزاننده مولوی در سرودن مثنوی، را حِسام الدین چلبی و نیکُلسون (Nicholson)،تصحیح کننده مثنوی مولوی، را نیکِلسون و تَوَلَّلی (فریدون) را تَوَلُّلی نخوانیم و یا مثلاً بدانیم که دیوان کلیات شمس از شمس تبریزی نیست و از مولوی است.

به پایان رسیدیم، اما نکردیم آغاز

فروریخت پرها، نکردیم پرواز

ببخشای ای روشن عشق بر ما، ببخشای

ببخشای اگر صبح را به مهمانی کوچه دعوت نکردیم

ببخشای اگر روی پیراهن ما نشان عبور سحر نیست

ببخشای ما را اگر از حضور فَلَق روی فرقِ صنوبر خبر نیست.